

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

خدمات دین به تمدن بشری در عرصه‌ی عدالت

یکی دیگر از عطیه‌های دین به زندگی اجتماعی بشر، سیاست عدالت محور یا عدالت اجتماعی بوده‌است. نمونه‌اش را به‌طور بارز در اسلام که با آن آشنا تر هستیم می‌توانیم ببینیم. متون ادیان دیگر بعضاً دستخوش تحریف و تغییر شده و شاید آن خلوص و شفافیت را کمتر بتوان در آن تشخیص داد؛ اما نقش اسلام را که با خلوص اولیه‌ی خود باقی مانده و ما هم با آن آشنا تر هستیم، به خوبی می‌توان در مسئله‌ی عدالت در جامعه‌ی بشری دید. اسلام دعوت به عدالت کرد یعنی روزی که آمد انسان‌ها را به عادل بودن فراخواند؛ نه تنها عدالت با دوست که حتی عدالت با دشمن. فرمود: «**لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ**»^۱ زشتی و بدی یک قوم سبب نشود که شما با آنها ناعادلانه رفتار کنید؛ حتی با آنها هم عدالت پیشه کنید؛ چراکه این به تقوا نزدیکتر است؛ یعنی به کسی اجازه نداد که حتی نسبت به دشمنان و انسان‌های بد هم ناعادلانه رفتار کند و تشویق به عدالت‌ورزی کرد. بعد هم گفت کافی نیست که خودت انسان عادل باشی و ظلم نکنی؛ باید عدالت را بگسترانی و با ظلم بستیزی.

^۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸.

فرمود: «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ»^۲ و «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ»^۳ به هر دو شکل، آیه داریم. فرمود: قیام کنید و عدالت را در جامعه‌ی خودتان برپا کنید. کافی نیست که خودتان انسان‌های عادل باشید و ظلم نکنید؛ باید با ظلم بستیزید؛ مبارزه کنید و در جامعه اقامه‌ی قسط کنید. اسلام یکی از محورهای اصلی برنامه‌های انبیاء را هم رهبری مردم برای استقرار عدالت معرفی کرد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۴ رهبری مردم برای اقامه‌ی قسط، یکی از اهداف ارسال و بعثت انبیاء الهی است. نکته‌ی بسیار جالبی که در فرهنگ اسلامی می‌توان دید، این است که عدالت و ظلم شاخص‌ترین ارزش‌اند؛ به‌گونه‌ای که حتی وقتی قرآن کریم می‌خواهد شرک را که امر بسیار بد و پلیدی است نفی کند، می‌گوید: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۵ شرک ظلم بزرگی است؛ یعنی بد بودن ظلم آنقدر شاخص است که حتی بدی شرک را از طریق آن می‌توان آشکار کرد.

بعثت انبیاء الهی ﷺ با مبارزات پیگیرشان برای استقرار عدالت مقارن بود. پیامبران بزرگ ﷺ را در تاریخ می‌بینید که با دیکتاتورها، با ستمگران، با طواغیت و با قدرت‌های ظالم عصر خودشان به شدت در مصاف و در مقابله بودند و به عنوان اسوه و الگوی مردم، برای ریشه‌کن کردن ظلم و حاکم کردن عدالت، مردم را نیز به دنبال خودشان تشویق به مبارزه با ستم می‌کردند. دین درس شهامت داد. در

۲. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸.

۳. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۳۵.

۴. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵.

۵. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۳.

ارزش‌های اخلاقی ادیان، شهامت و شجاعت یک ارزش مثبت است و بزدل و محافظه‌کار بودن یک ارزش منفی و یک ضد ارزش. آن چیزی که انسان را در برابر ستمگران، جبون، ترسو و محافظه‌کار می‌کند، دلبستگی و تعلقات است؛ می‌ترسد که اگر صدایش در برابر این ظالم دربیاید، فردا پست و مقامش را از او بگیرند یا پول و ثروتش را مصادره کنند یا آزادی‌اش را سلب کنند و به زندانش بیفکنند و یا حتی او را بکشند. چون به این پست و مقام و به آن پول و ثروت، به این نام و شهرت و به آن سلامت و راحت تعلق خاطر و دلبستگی دارد، طبیعتاً جرأت نمی‌کند به صراحت جلوی ظالم پرخاش و در برابر ظلم او موضع‌گیری کند. دین با طرح مسئله‌ی محبت خدا و عشق الهی، انسان‌ها را از جاذبه‌ی محبت دنیا نجات داد. حب دنیا را سرچشمه‌ی همه‌ی بدی‌ها معرفی کرد «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^۶ همانطور که حب خدا و محبت الهی سرچشمه‌ی همه‌ی زیبایی‌ها و نیکی‌هاست. دین با آشنا کردن انسان‌ها با خدا و قرار دادن آنها در جاذبه‌ی عشق الهی، انسان‌ها را از جاذبه‌ی محبت دنیا و دلبستگی و تعلق خاطر به آن نجات داد. طبیعتاً انسانی که دلبستگی و تعلق به امور مادی و دنیوی ندارد، خیلی با شهامت است؛ دیگر برای او، هیچ دلیلی برای ترسیدن وجود ندارد. او از چیزی نمی‌ترسد؛ دلبستگی به پست و مقامش ندارد که بترسد که اگر چیزی بگویم آن را از من می‌گیرند؛ دلبستگی به مال و ثروتش ندارد و محبت دنیا در وجودش نیست؛ حتی دلبستگی به راحت و آسایش خودش هم ندارد. مقوله‌ی شهادت طلبی را در فرهنگ انقلابی اسلام و خصوصاً تفسیر خالص اسلام که تشیع است، می‌بینید که در دنیای امروز چه کارهایی می‌کند! پس دین شهامت می‌دهد و بزدلی و محافظه‌کاری و ترسو بودن در برابر ستمگران را سلب می‌کند و سبب می‌شود که انسان‌های پیرو دین بی‌محابا به میدان مصاف با ظالمان بروند.

^۶ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۱ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعیه، ج ۱۶، ص ۹ و امام‌صادق علیه السلام، مصباح‌الشریعه، ص ۱۳۸.

کار جالب دیگری که دین برای استقرار عدالت کرده است تقدّس بخشیدن به مبارزه‌ی با ظلم و استقرار عدالت است. انسان‌هایی که اهل تقدّس و عبادتند؛ اهل زهد و معنویتند؛ اهل عرفاند، معمولاً خودشان را درگیر مسائل اجتماعی نمی‌کنند. آن شخص مقدّس گوشه‌ی مسجدش مشغول ذکر گفتن و نماز خواندن است و کاری به کار جامعه ندارد؛ آن فرد اهل عرفان و تصوّف هم گوشه‌ی خانقاهش مشغول چله‌نشینی‌ها و آداب صوفیانه‌ی خودش است و او هم کاری به جامعه ندارد. اهل زهد و عبادت و اهل معنویت و عرفان معمولاً حضوری در صحنه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی ندارند. آنها عبادت می‌کنند که به بهشت بروند؛ ریاضت می‌کشند که به مراتب عرفانی نایل شوند. کار زیبایی که دین کرد این بود که جهاد و مبارزه‌ی با ستمگران را یک امر عبادی و معنوی معرفی کرد. در کتاب‌ها و ابواب متعدّد فقهی ما، دو مسئله‌ای که سیاسی‌ترین و انقلابی‌ترین احکام دین است، یعنی امر به معروف و نهی از منکر و جهاد، در کنار نماز، روزه، حج و عبادات دیگر در باب عبادات آمده است؛ در کتاب‌العبادات بحث شده است؛ یعنی اینها عمل عبادی است. اسلام با این کار می‌گوید: ای انسان زاهد و مقدّسی که کنج مسجد خزیده‌ای! اگر می‌خواهی یک عبادت برجسته کرده باشی و به بهشت الهی راه پیدا کنی، به صحنه‌ی امر به معروف و نهی از منکر بیا؛ به صحنه‌ی جهاد و مبارزه‌ی با ستمگران بیا. یا به آن عارف و سالک می‌گوید تو که کنج خانقاه خزیده‌ای و مشغول ریاضت کشیدن‌ها و چله‌نشینی‌ها و امثال اینها هستی تا جزو عرفا و جزو اولیاء الله بشوی، مهمترین راه اولیاءالله شدن جهاد است؛ به تعبیر امیرالمومنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»^۷ جهاد، دری از درهای بهشت است که خدای متعال آن را به روی دوستان و اولیای خاصّ خودش گشوده است. پس ای سالک! اگر می‌خواهی از اولیای خاصّ خدا شوی، از کنج خانقاه بیرون بیا و به میدان جهاد پا بگذار؛ و ای زاهد! اگر می‌خواهی

^۷ سیدرضی، نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۷، ص ۶۹ و کلینی، کافی، ج ۵، ص ۴ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴.

وارد جنت و بهشت شوی، از کنج مسجد بیرون بیا و به صحنه‌ی جهاد و مبارزه با ستمگران وارد شو؛ یعنی عمل جهاد و مبارزه با ظلم، فساد و ستم را یک عمل عبادی و یک عمل معنوی برای راه یافتن به بهشت و وارد شدن به جمع اولیای خاصّ خدا معرفی کرد و لذا اهل زهد و عرفان را به صحنه‌ی مبارزات اجتماعی و سیاسی آورد. یقیناً نقش ادیان را در عدالت‌طلبی و مبارزه با ظالمان نمی‌توان انکار کرد؛ چه در زمان خود انبیاء الهی که با فرعون‌ها، نمرودها، شدادها، کسری‌ها، قیصرها و امثال این ستمگران جنگیدند و چه پیروان آن انبیاء که در طول تاریخ، موضع مقابل ستمگران را اتخاذ کردند. بنابر آنچه گفتیم، عنصر عدالت‌طلبی و فراخواندن انسان‌ها به صحنه‌ی مبارزه با ظلم، یکی از هدیه‌های دین بود که به جوامع بشری اعطا شد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ